بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 28 بهمن 1394.

28/ 11/ 94 - تضعیفات محمد بن سنان

در بحث سندی به روایت محمد بن سنان رسیدیم. در مورد وثاقت محمد بن سنان از قدیم اختلافاتی وجود داشته است.

تضعیفات ابن سنان:

دلائل تضعیف محمد بن سنان را به ترتیب زمانی ذکر می کنیم.

عبارت اول:

در رجال کشی آمده:«حدثنی أبو القاسم نصر بن الصباح و کان غالیا قال حدثنی أبو یعقوب بن محمد البصری[[1]](#footnote-1) و هو غال رکن من أرکانهم أیضا قال حدثنی محمد بن الحسن بن شمون و هو أیضا منهم قال حدثنی محمد بن سنان و هو کذلک عن بشیر النبال أنه قال قال أبو عبد الله (ع) لمحمد بن کثیر الثقفی و هو من أصحاب المفضل بن عمر أیضا ما تقول فی المفضل بن عمر؟... .[[2]](#footnote-2)»

شاهد در فقره «و هو کذلک» است؛ یعنی محمد بن سنان هم «غالی» است.

عبارت دوم:

«قال حمدویه: کتبت أحادیث محمد بن سنان عن أیوب بن نوح و قال لا أستحل أن أروی أحادیث محمد بن سنان.[[3]](#footnote-3)»

عبارت قدری مبهم است. روشن نیست که مرجع ضمیر «و قال» ایوب بن نوح است یا حمدویه؟ عبارت دیگری شبیه این عبارت در جای دیگری وارد شده است لکن آن هم برای تشخیص مرجع خیلی راه گشا نیست.

عبارت سوم:

«ذکر حمدویه بن نصیر أن أیوب بن نوح دفع إلیه دفترا فیه أحادیث محمد بن سنان فقال لنا: إن شئتم عن تکتبوا ذلک فافعلوا فإنی کتبت عن محمد بن سنان و لکن لا أروی لکم أنا عنه شیئا فإنه قال قبل موته: کلما حدثتکم به لم یکن لی سماع و لا روایة إنما وجدته.[[4]](#footnote-4)»

و بیان می کند که به نحو وجاده بوده است.

این تعبیر تضعیف خاصی نیست. چه قائل عبارت قبلی ایوب بن نوح باشد و ناظر به همین باشد، و چه حمدویه باشد؛ حمدویه که می گوید لا استحل أن اروی احادیث محمد بن سنان، معنای آن الزاما این نیست که محمد بن سنان را ضعیف می دانسته است، بلکه ممکن است به خاطر این باشد که این راویان «وجاده» را طریق صحیح نقل حدیث نمی دانستند، و قائل بودند که باید به سماع یا قرائت و امثال اینها باشد.

به تناسب یکی از بحث هایی که در آن دوره بسیار مهم بوده، مباحث طرق تحمل حدیث است. تقریبا در ترجمه خیلی از اشخاص با این مسئله مواجه هستیم؛ مثلا احمد بن محمد بن عیسی نسبت به حسن محبوب مشکل دارد، و می گوید: حسن بن محبوب از ابی حمزه ثمالی روایت می کند. وجه این اشکال هم علی القاعده همین جهت بوده است که حسن بن محبوب از ابو حمزه ثمالی به نحو وجاده روایت کرده است. و احمد بن محمد بن عیسی وجاده را قبول نداشته است. اگرچه بعدا از ایراد به حسن محبوب عدول کرده است. و شاید عدول او به این خاطر بوده است که بعدا وجاده را پذیرفته است و یا وجاده را هم نپذیرفته است ولی به این نتیجه رسیده که اختلاف مشرب او با حسن بن محبوب در اعتبار وجاده، باعث نمی شود که ایرادی به وی وارد شود.[[5]](#footnote-5)

اختلافاتی در مشرب اخذ حدیث وجود دارد که بعضی سختگیرانه، و بعضی دیگر آسانتر است، اما ایراد و بحث اصلی در مورد محمد بن سنان این مباحث نیست. معمولا بحث های حاشیه ای دیگر وجود دارد و آن بحث ها این مسائل را نیز پر رنگ می کند. در مورد «یونس» هم شبیه همین اتفاق افتاده است. اصل بحث در یونس بحث کلامی است، ولی در آن نقل هست که می گوید: یونس به نحو وجاده نقل می کرد و به نحو سماع نقل نمی کرد. و همچنین در «حسن بن محبوب» هم همین بحث مطرح است. این گونه بحث ها در مورد افراد مختلفی در آن دوره وجود دارد که منشأ ایجاد این اشکالات می شده است.

عبارت چهارم:

«قال محمد بن مسعود قال عبد الله بن حمدویه سمعت الفضل بن شاذان یقول: لا أستحل أن أروی أحادیث محمد بن سنان و ذکر الفضل فی بعض کتبه: أن من الکاذبین المشهورین ابن سنان و لیس بعبد الله.[[6]](#footnote-6)»

وجه این که گفته است: «لا استحل» خیلی روشن نیست. ولی عبارت ذیل آن بسیار مهم است؛ که با تعبیر«من الکاذبین المشهورین» تعبیر کرده است. اصل این عبارت را کشی در جای دیگر چنین نقل می کند:

«و ذکر الفضل فی بعض کتبه: الکذابون المشهورون أبو الخطاب و یونس بن ظبیان و یزید الصائغ و محمد بن سنان و أبو سمینة أشهرهم[[7]](#footnote-7).»

عبارت پنجم:

«أبو الحسن علی بن محمد بن قتیبة النیسابوری قال قال أبو محمد الفضل بن شاذان ردوا أحادیث محمد بن سنان و قال: لا أحل لکم أن ترووا أحادیث محمد بن سنان عنی ما دمت حیا و أذن فی الروایة بعد موته[[8]](#footnote-8).»

عبارت ششم:

و همچنین در چند موضع از رجال کشی اشاره شده است که امام جواد علیه السلام نسبت به محمد بن سنان مذمتی داشته اند[[9]](#footnote-9). که البته در روایت های مادحه خواهد آمد که بعد از ذمی که نسبت به محمد بن سنان هست مدحی برایش وارد شده است. که راجع به این تعبیرات صحبت خواهیم کرد.

عبارت هفتم:

«و هذا الحدیث شاذ نادر غیر معتمد علیه طریقه محمد بن سنان و هو مطعون فیه لا تختلف العصابة فی تهمته و ضعفه و ما کان هذا سبیله لم یعمل علیه فی الدین[[10]](#footnote-10).»

این عبارت از مرحوم شیخ مفید در رساله جوابات اهل الموصل در رد بر اصحاب العدد است. در توضیح وجه تألیف این رساله باید گفت که از قدیم بحثی در مورد ماه رمضان وجود داشته که آیا ملاک آن عدد است و همیشه ماه رمضان 30 روز است، یا اینکه ملاک در آن رویت هلال است و متغیر خواهد بود. قائلین به قول اول اصحاب العدد و قائلین به قول دوم اصحاب الرویة نامیده می شدند.

خبری که در این‌جا محل کلام بوده یکی از ادله اصحاب العدد است که شیخ مفید در رد آن چنین تعبیری به کار می برند.

البته تعابیر شیخ مفید در مورد ابن سنان متفاوت است که بعد به آن ها خواهیم پرداخت.

عبارت هشتم:

احمد بن حسین بن عبید الله غضائری در مورد محمد بن سنان تعبیر کرده است:«ضعیفٌ غال یضع لا یلتفت الیه.»[[11]](#footnote-11) همچنین در ترجمه ذریح دارد:« مع أن طریقه ضعیف لأن صاحب الکتاب قال: و روی محمد بن سنان عن عبد الله بن جبلة الکنانی عن ذریح المحاربی عن أبی عبد الله علیه السلام‏ » و ظاهرا ضعف از جهت محمد بن سنان است، چون در وثاقت عبدالله بن الجبله بحثی نیست.

همچنین در ترجمه زیاد بن منذر آمده:« و أصحابنا یکرهون ما رواه محمد [بن‏] سنان عنه و یعتمدون ما رواه محمد بن بکر الأرجنی.

عبارت نهم:

نجاشی در مورد محمد بن سنان چنین تعبیر می کند:

«و قال أبو العباس أحمد بن محمد بن سعید إنه روی عن الرضا علیه السلام قال: و له مسائل عنه معروفة و هو رجل ضعیف جدا لا یعول علیه و لا یلتفت إلی ما تفرد به»

اینکه این عبارت ادامه منقول از ابن عقده است، یا خود، تضعیف نجاشی است، مبهم است. سپس در ادامه می گوید:

« و قد ذکر أبو عمرو فی رجاله قال: أبو الحسن علی بن محمد بن قتیبة النیسابوری (النیشابوری) قال: قال أبو محمد الفضل بن شاذان: لا أحل لکم أن ترووا أحادیث محمد بن سنان. و ذکر أیضا أنه وجد بخط أبی عبد الله الشاذانی أنی سمعت العاصمی یقول: إن عبد الله بن محمد بن عیسی الملقب ببنان قال: کنت مع صفوان بن یحیی بالکوفة فی منزل إذ دخل علینا محمد بن سنان فقال صفوان: إن هذا ابن سنان لقد هم أن یطیر غیر مرة فقصصناه حتی ثبت معنا و هذا یدل علی اضطراب کان و زال‏.»[[12]](#footnote-12)

این عبارت ذیل از نجاشی است:«و هذا یدل علی اضطراب کان و زال» کأنه اضطرابی وجود داشته است ولی زائل شده است. بعضی به قرینه این ذیل گفته اند: عبارت «و هو رجلٌ ضعیف جدا لا یعوّل علیه»، ادامه عبارت ابن عقده است. و الا نظر نجاشی این بوده که در ابن سنان اضطرابی بوده است و از بین رفته است. و اگر تنها همین عبارت از نجاشی در دست بود به روشنی نمی شد مختار مرحوم نجاشی را به دست آورد.

ولی در ترجمه میّاح مدائنی آورده است:

« له کتاب یعرف برسالة میاح و طریقها أضعف منها و هو محمد بن سنان.»[[13]](#footnote-13)

عبارت دهم:

بعد از مرحوم نجاشی، شیخ طوسی است که ابن سنان را تضعیف کرده است. شیخ طوسی در موضعی از تهذیب اینگونه تعبیر می کند:

«وَ مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ مَطْعُونٌ عَلَیْهِ ضَعِیفٌ جِدّاً وَ مَا یَسْتَبِدُّ بِرِوَایَتِهِ وَ لَا یَشْرَکُهُ فِیهِ غَیْرُهُ لَا یُعْمَلُ عَلَیْه»[[14]](#footnote-14)

«ما یستبد بروایته» یعنی «ما یتفرد به»

عبارت یازدهم:

تعبیر دیگر از ابن داوود است:«قد طعن علیه ضعیف و روی عنه أنه قال عند موته: لا ترووا عنی مما حدثت شیئا فإنما هی کتب اشتریته من السوق و الغالب علی حدیثه الفساد.»[[15]](#footnote-15)

البته عبارتی که در رجال کشی وجود دارد، «اشتریتها من السوق» نیست، بلکه «انما وجدته» است، و احتمالا در نقل به معنا تصور شده است که «وجدته» یعنی «اشتریته من السوق».

عبارت دوازدهم:

«محمد بن سنان له کتب و قد طعن علیه و ضعف و کتبه مثل کتب الحسین بن سعید علی عددها و له کتاب النوادر. و جمیع ما رواه إلا ما کان فیه تخلیط أو غلو أخبرنا به جماعة عن محمد بن علی بن الحسین

عن أبیه و محمد بن الحسن عن سعد بن عبد الله و الحمیری و محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین و أحمد بن محمد عن محمد بن سنان. و رواها محمد بن علی بن الحسین عن محمد بن علی ماجیلویه عن محمد بن أبی القاسم عمه عن محمد بن علی الصیرفی عن محمد بن سنان[[16]](#footnote-16).»

ظاهرا این عبارت مأخوذ از فهرست شیخ صدوق است و تعبیر «قد طعن علیه و ضعّف» را کلام شیخ صدوق نیز می توان دانست[[17]](#footnote-17).

بررسی تضعیفات:

به جهت نکته خاصی که در مورد شیخ مفید وجود دارد، ابتداء از تضعیف شیخ مفید شروع می کنیم. ایشان در کتاب های مختلف خود با محمد بن سنان کاملا متفاوت برخورد کرده است. از طرفی عبارت رساله الرد علی اصحاب العدد است که چقدر محکم و با عبارت های تند محمد بن سنان را مذمت کرده است[[18]](#footnote-18)، از طرف دیگر مرحوم سید بن طاووس در اقبال نقل می کنند:

« أقول: و قد زکّی المفید فی کتاب کمال شهر رمضان محمد بن سنان و بالغ فی الثناء علیه و روی فی ذلک حدیثا یعتمد علیه.»[[19]](#footnote-19)

شیخ مفید در بحث عدد و رؤیت ـ چنان که مرحوم سید ابن طاووس در اقبال گزارش داده است ـ چندین کتاب نگاشته است. ابتداء کتابی به نام کمال شهر رمضان تالیف کرده است، که سید ابن طاووس عبارت هایی از آن نقل می کند. کمال شهر رمضان به مسلک اصحاب العدد است که در سال 363 نوشته شده است. سید بن طاووس می فرمایند: امسال که سال 363 هستند تعدادی از علما قائل به قول اصحاب العدد هستند و سپس چندین نفر از بزرگان امامیه را که عددیه هستند را ذکر می کنند . شیخ مفید بعدها از این مبنا بر می گردد و کتاب مفصلی به نام «لمح البرهان فی علائم شهر رمضان» در این زمینه می نویسد. این رساله الرد علی اصحاب العدد یا اجوبة الموصلیه، چکیده همان لمح البرهان است. قرائنی وجود دارد که مطالبی که شیخ طوسی در تهذیب در این باب آورده است عمدتا از کتاب لمح البرهان ماخوذ است. مثلا ترتیب تهذیب با ترتیب و احادیث مسائل اهل الموصل که شیخ مفید در آنجا آورده یکسان است.

علی القاعده شیخ مفید در لمح البرهان محمد بن سنان را به شدت تضعیف کرده است. اگرچه لمح البرهان در اختیار ما نیست ولی از مسائل اهل الموصل تا حدی می توان به محتوای لمح البرهان پی برد.

این دو منشِ کاملا متفاوت از مفید است. این دوگانگی از شیخ مفید وقتی روشن تر می شود که به ارشاد رجوع می کنیم؛

«ممن روی النص علی الرضا علی بن موسی علیه السلام بالامامه من أبیه و الاشاره الیه منه بذلک من خاصته و ثقاته و أهل الورع و العلم و الفقه من شیعته»[[20]](#footnote-20)

بعد شروع به ذکر نام افرادی می کند، و در آن میان از محمد بن سنان در بین «خاصته و ثقاته و اهل الورع و العلم و الفقه من شیعته» نام می برد.

تا این‌جا دو دیدگاه از شیخ مفید روشن شد.

گرایش بینابینی هم در المسائل السرویه وجود دارد. سوالی در مورد اشباح و اظله کرده اند ایشان در این مورد، می فرماید:

« إن الأخبار بذکر الأشباح تختلف ألفاظها و تتباین معانیها و قد بنت الغلاة علیها أباطیل کثیرة و صنفوا فیها کتبا لغوا فیها و هذوا فیما أثبتوه منه فی معانیها و أضافوا ما حوته الکتب إلی جماعة من‏ شیوخ أهل الحق و تخرصوا الباطل بإضافتها إلیهم من جملتها کتاب سموه کتاب الأشباح و الأظلة و نسبوا تألیفه إلی محمد بن سنان.

و لسنا نعلم صحة ما ذکروه فی هذا الباب عنه فإن کان صحیحا فإن ابن سنان قد طعن علیه و هو متهم بالغلو[[21]](#footnote-21).

فإن صدقوا فی إضافة هذا الکتاب إلیه فهو ضال بضلاله عن الحق و إن کذبوا فقد تحملوا أوزار ذلک.[[22]](#footnote-22)»

ظاهر این است که در غالی بودن یا نبودن تأمل دارد. این است که در مورد شیخ مفید با توجه به تفاوت های مشربی که وجود دارد، توثیق و تضعیف ایشان از درجه اعتبار ساقط می شود.

در توضیح باید گفت که بحثی در درایه است که اگر عالمی دو قول داشته باشد و عالم دیگری یک قول واحد داشته باشد، تکلیف چیست؟ آیا تضعیفات یک طرف قرار می گیرند و توثیق یک طرف و همگی ساقط می شوند، یا اینکه بایست قول هر شخص را جداگانه در نظر گرفت؟ صحیح این است که قول هر شخص جدا حساب می شود، و قول شخص دیگر در عرض آنها قرار نمی گیرد. بنابراین قول شیخ مفید قابل قبول نیست. علی الخصوص که فاصله تعابیر شیخ مفید بسیار زیاد است؛ از طرفی می فرماید:«لا تختلف الطائفه فی تهمته»و از طرف دیگر می فرماید:«و هو متهم بالغلو».

عمده در این تضعیفات، تضعیف شدیدی است که از فضل بن شاذان نقل شده است؛«الکذابون المشهورون». سایر تعبیراتی که در مورد ابن سنان موجود است اکثرا مربوط به غلو است، و بحث های مربوط به غلو قابل اعتماد نیست، که راجع به آن بحث خواهیم.

روایات مادحه:

بحث دیگر در مورد محمد بن سنان وجود روایات محکم مادحه در شان اوست.

روایت اول: صحیحه ابی طالب عبدالله بن الصلت

«عن أبی طالب عبد الله بن الصلت القمی قال دخلت علی أبی جعفر الثانی (ع) فی آخر عمره فسمعته یقول: جزی الله صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و زکریا بن آدم عنی خیرا فقد وفوا لی و لم یذکر سعد بن سعد قال فخرجت فلقیت موفقا فقلت له: إن مولای ذکر صفوان و محمد بن سنان و زکریا بن آدم و جزاهم خیرا و لم یذکر سعد بن سعد قال فعدت إلیه فقال: جزی الله صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و زکریا بن آدم و سعد بن سعد عنی خیرا فقد وفوا لی.»[[23]](#footnote-23)

روایت دوم: صحیحه ابن بزیع

«حدثنی محمد بن قولویه قال حدثنی سعد عن أحمد بن هلال عن محمد بن إسماعیل بن بزیع أن أبا جعفر (ع) کان لعن صفوان بن یحیی و محمد بن سنان فقال: إنهما خالفا أمری قال فلما کان من قابل قال أبو جعفر (ع) لمحمد بن سهل البحرانی تول صفوان بن یحیی و محمد بن سنان فقد رضیت عنهما.»[[24]](#footnote-24)

این روایت صحیحه است. و وقوع احمد بن هلال در سند مضر نیست، چرا که بنابر تحقیق احمد بن هلال ثقه است. محقق خوئی هم نسبت به این روایت تعبیر «الروایة صحیحة علی الاظهر[[25]](#footnote-25)» را به کار برده اند. و علی الاظهر به جهت وجود احمد بن هلال است.

محمد بن سهل بحرانی در سند روایت نیست و روشن است که قبلا لعنی صادر شده است.

تصور ما این است که شخصی مثل محمد بن اسماعیل بن بزیع که از وزرا بوده است به جهت موقعیتی که داشته، به هیچ وجه نباید با امثال صفوان تماسی بر قرار می کرده است. شاهد هم اینکه امام علیه السلام رضایت خود نسبت به این افراد در سال بعد را به ابن بزیع نفرموده اند، بلکه مخاطب آن محمد بن سهل بحرانی است. و به احتمال زیاد صدور کاملا از جهت تقیه است.

در روایات دیگری هم نسبت به اینکه قبلا امام علیه السلام درباره این اشخاص لعن و مذمت کرده اند اشاراتی وجود دارد، که اگرچه از جهت سندی معتبر نیست ولی برای روشن شدن بحث نقل آنها مفید است.

روایت سوم: مرسله علی بن الحسین بن داود قمی

«حدثنی محمد بن قولویه قال حدثنی سعد بن عبد الله قال حدثنی أبو جعفر أحمد بن محمد بن عیسی عن رجل عن علی بن الحسین بن داود القمی قال سمعت أبا جعفر الثانی (ع) یذکر صفوان بن یحیی و محمد بن سنان بخیر و قال: رضی الله عنهما برضای عنهما فما خالفانی قط هذا بعد ما جاء عنه فیهما ما قد سمعته من أصحابنا.[[26]](#footnote-26)»

این تعبیر آخر اشاره به همان لعنی است که قبلا نسبت به این دو وارد شده است.

مرحوم کشی همین روایت را در جای دیگر با همین سند نقل کرده اند:

«محمد بن مسعود قال حدثنی علی بن محمد قال حدثنی أحمد بن محمد عن رجل عن علی بن الحسین بن داود القمی قال سمعت أبا جعفر (ع) یذکر صفوان بن یحیی و محمد بن سنان بخیر و قال: رضی الله عنهما برضای عنهما فما خالفانی و ما خالفا أبی (ع) قط بعد ما جاء فیهما ما قد سمعه غیر واحد.[[27]](#footnote-27)»

اساس این لعن ها در مورد اکثر شیعیان و بزرگان وجود دارد، و به تعبیری می توان گفت که این لعن ها برای اصحاب نوعی سپر بلا بوده است. در روایتی امام علیه السلام نسبت به زراره به داستان:«وَ کانَ وَراءَهُمْ مَلِکٌ یَأْخُذُ کُلَّ سَفینَةٍ غَصْبا[[28]](#footnote-28)» اشاره کرده و می فرمایند: این امور به جهت حفاظت از شماست[[29]](#footnote-29). از مجمع الرجال قهپائی بر می آید که این اصحاب تغییر حالتی داشته اند. اما این کلام تمام نیست و شاهدی بر اینکه قبلا امثال محمد بن سنان ملعون بوده و بعدا اصلاح شده اند، نیست. و ماجرای آن ها، همان ماجرای لعن زراره است و جنبه تقیه ای دارد.

دفاع کشی از ابن سنان

مرحوم کشّی بعد از اینکه روایات مختلف در مدح و ذمّ محمد بن سنان را نقل می کنند، عبارتی در مقام دفاع از محمد بن سنان می آورند، که حاوی نکته بسیار مهمی است و ما عمدتا به همین تکیه می کنیم؛

« قال أبو عمرو: قد روی عنه الفضل و أبوه و یونس و محمد بن عیسی العبیدی و محمد بن الحسین بن أبی الخطاب و الحسن و الحسین ابنا سعید الأهوازیان ابنا دندان و أیوب بن نوح و غیرهم من العدول و الثقات من أهل العلم و کان محمد بن سنان مکفوف البصر أعمی فیما بلغنی.[[30]](#footnote-30)»

این عبارت در واقع نوعی دفاع است؛ چطور ممکن که محمد بن سنان کذاب مشهور باشد، و بزرگان ـ علی الخصوص خود فضل ـ از او روایت کنند . لذا نقل فضل بن شاذان قابل اعتماد نخواهد بود. ادامه بحث را در جلسه آینده مورد بررسی قرار خواهیم داد.

1. . این ابو یعقوب بن محمد اسمش اسحاق است. ابو یعقوب اسحاق بن محمد است. [↑](#footnote-ref-1)
2. . رجال کشی: ص 322 رقم 584 [↑](#footnote-ref-2)
3. . رجال کشی ص 389 رقم 729 [↑](#footnote-ref-3)
4. . رجال کشی صفحه 507 رقم 977 [↑](#footnote-ref-4)
5. . در مورد وجاده باید گفت: در بعضی از روایات وارد شده که مشایخ ما کتاب هایی داشته اند و آن ها را روایت نکرده اند، اجازه نداده اند، و تصریح نکرده اند ولی ما می دانیم که کتاب ها، کتاب های او هست. که امام علیه السلام فرموده اند بنا بر آن روایت اگر می داند که آن کتاب، کتاب اوست آن را روایت کند! مثلا فرض کنید بعضی رواة به خاطر شرایط خاص و فضای سنگینی که بوده است، اگر می خواستند به عنوان محدث جلوه کنند، در زحمت زیادی می افتادند. «و التقیه شدیده» روایت همین را می گوید که به خاطر شدت تقیه، حلقه حدیثی تشکیل نمی داده اند.در این شرایط شیخ یا استاد به دلیل شرایط سخت تقیه کتاب را برای شاگرد قرائت نکرده است. و اجازه هم نداده است. شاگرد خط استاد را می شناسد و اعتبار کتاب برایش ثابت است و مسلم است که این کتاب، کتاب استاد و نوشته های او است، بنابرین از نوشته ها او نقل می کند. آن روایت هم همین است می گوید: قلت لأبي جعفر الثاني ع جعلت فداك: أن مشايخنا رووا عن أبي جعفر و أبي عبد الله ع و كانت التقية شديدة، فكتموا كتبهم، فلم ترو عنهم، فلما ماتوا صارت الكتب إلينا فقال ع، حدثوا بها، فإنها حق‏. مهم آن نیست که آن ها روایت می کنند مهم این است که ثابت شود که کتاب آنها است. در واقع وجاده ها به اینصورت درست شدند. [↑](#footnote-ref-5)
6. .رجال کشی.ص 507 رقم979 [↑](#footnote-ref-6)
7. . رجال کشی.ص 546 رقم1033 [↑](#footnote-ref-7)
8. . رجال‏الكشي ص : 507 [↑](#footnote-ref-8)
9. . محمد بن مسعود قال حدثني علي بن محمد القمي قال حدثني أحمد بن محمد بن عيسى القمي قال بعث إلي أبو جعفر (ع) غلامه و معه كتابه فأمرني أن أصير إليه فأتيته فهو بالمدينة نازل في دار بزيع فدخلت عليه و سلمت عليه فذكر في صفوان و محمد بن سنان و غيرهما مما قد سمعه غير واحد... رجال کشی: ص596 [↑](#footnote-ref-9)
10. . جوابات أهل الموصل فى العدد و الرؤية، ص: 20 [↑](#footnote-ref-10)
11. . ابن‏الغضائري ج : 1 ص : 92 [↑](#footnote-ref-11)
12. . رجال‏النجاشي ص : 328 رقم 888 [↑](#footnote-ref-12)
13. . رجال‏النجاشي ص : 424 رقم 1140 [↑](#footnote-ref-13)
14. .تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏7، ص: 361 [↑](#footnote-ref-14)
15. . رجال‏ابن‏داود ص : 505 [↑](#footnote-ref-15)
16. . فهرست‏الطوسي ص : 407 [↑](#footnote-ref-16)
17. . یکی از منابع اصلی فهرست شیخ طوسی فهرست شیخ صدوق بوده است. و موارد مکرری از آن کتاب اخذ شده. طریقه کشف منابع در این کتاب مجال دیگری می طلبد. به هر حال این ترجمه و چند مورد از ترجمه های قبل و بعد مجموعا از فهرست شیخ صدوق اخذ شده است. این نکته را اضافه کنیم که نجاشی از فهرست شیخ صدوق نسبتا کم نقل می کند. بعضی از مطالبی که شیخ طوسی از فهرست شیخ صدوق نقل می کند را ایشان از فهرست ابن ولید نقل می کند. ابن ولید استاد شیخ صدوق بوده است و ما هیچ قرینه روشنی بر این که شیخ طوسی مستقیما از فهرست ابن ولید اخذ کند به دست نیاوردیم. ظاهرا ایشان فهرست ابن ولید را در اختیار نداشته، و منقولاتی که مربوط به ابن ولید است همه را از صدوق نقل می کند. مثلا مستثنیات معروف از ابن ولید را نجاشی از ابن ولید نقل کرده است در حالیکه شیخ طوسی آن را از صدوق نقل کرده است. و البته در بعضی نقاط مختصر تفاوت لفظی وجود دارد. بنابرین جزء منابع شیخ طوسی نمیتوان فهرست ابن ولید را شمرد. در حالیکه نجاشی مستقیم از او نقل می کند. استثناهایی که در مورد طرق هست؛«الا ما کان فیه غلو أو تخلیط» تقریبا در جل موارد از فهرست شیخ صدوق است. این استثنا اصلا از آن گروه است که استثنا می کردند. [↑](#footnote-ref-17)
18. . کما سبق. [↑](#footnote-ref-18)
19. . الإقبال بالأعمال الحسنة (ط - الحديثة)، ج‏1، ص: 53 [↑](#footnote-ref-19)
20. . ارشاد جلد 2 صفحه 247 [↑](#footnote-ref-20)
21. . می فرماید او متهم به غلو است، نه اینکه غالی است. [↑](#footnote-ref-21)
22. . المسائل السروية، ص: 37 [↑](#footnote-ref-22)
23. . رجال‏الكشي ص : 503 [↑](#footnote-ref-23)
24. . رجال‏الكشي ص : 503 [↑](#footnote-ref-24)
25. . معجم‏رجال‏الحديث ج : 16 ص : 154 [↑](#footnote-ref-25)
26. . رجال‏الكشي ص : 502 [↑](#footnote-ref-26)
27. . رجال‏الكشي ص : 504 [↑](#footnote-ref-27)
28. . الکهف:79 [↑](#footnote-ref-28)
29. . رجال‏الكشي ص : 138 [↑](#footnote-ref-29)
30. . رجال‏الكشي ص : 508 [↑](#footnote-ref-30)